موضوع: بررسی شبهه استبعاد ظلم نسبت به حضرت زهرا (س)

شبهه استبعاد در مورد ظلم و ستم به حضرت زهرا (س)

شواهد مسئولیت ویژه داشتن در رخدادها برای اولیاء الله

موضوع بحث این بود که یکی از جهاتی که به عنوان استبعاد در مساله هجوم به خانه حضرت زهرا (س) و وارد شدن ضربات جسمی و روحی بر آن حضرت و هتک حرمت حریم نبوی و علوی و فاطمی، دانسته شده است، ناسازگاری آن با جایگاه امیرالمومنین(ع) از جهت شجاعت و غیرت است. اینان گفته اند اگر چنین عملی رخ می داد حتما آن حضرت با مهاجمان برخورد می کرد، زیرا ایشان توانایی این کار را داشتند و دلاوری های او در میدان های رزم بر کسی پوشیده نیست، مضافا بر اینکه به اعتقاد شیعه ایشان توانایی بر کارهای خارق العاده را هم داشتند. اکنون با توجه به این جهات، مساله هجوم به خانه ایشان با سکوت ایشان سازگاری ندارد.

در پاسخ گفته شد پیش فرض این شبهه این است که امیرالمومنین (ع)، ماموریت و وظیفه خاصی در این باره نداشتند که به خاطر آن وظیفه الهی از عکس العمل نشان دادن خودداری کرده باشند. اما این پیش فرض نادرست است و بر اساس موازین عقلانی و وحیانی، انسان ها متناسب با مقام و منزلتی که دارند مسئولیت های ویژه ای دارند و این گونه نیست که همه در برابر وظایف یکسان، همانند هم باید عمل کنند.

در ادامه به بررسی برخی شواهد این مساله می پردازیم:

1. در نهج البلاغه، خطبه 202 آمده است: امیرالمومنین (ع) به خانه علاء بن زیاد حارثی که از یاران آن حضرت بود و بیمار شده بود برای عیادت آمدند، و وقتس مشاهده کردند که وی خانه وسیعی دارد به علاء فرمودند: با این خانه وسیعی که داری در دنیا چگونه از آن استفاده می کنی در حالی که تو در آخرت به خانه وسیع بیشتر نیاز داری؟ بعد حضرت فرمود: «وَ بَلَى إِنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ تَقْرِي فِيهَا الضَّيْفَ وَ تَصِلُ فِيهَا الرَّحِمَ وَ تُطْلِعُ مِنْهَا الْحُقُوقَ مَطَالِعَهَا فَإِذاً أَنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الْآخِرَةَ فَقَالَ لَهُ الْعَلَاءُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ وَ مَا لَهُ قَالَ لَبِسَ الْعَبَاءَ وَ تَخَلَّى مِنَ الدُّنْيَا قَالَ عَلَيَّ بِهِ فَلَمَّا جَاءَ قَالَ يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ لَقَدِ اسْتَهَامَ بِكَ الْخَبِيثُ أَ مَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ أَ تَرَى اللَّهَ أَحَلَّ لَكَ الطَّيِّبَاتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أَنْ تَأْخُذَهَا أَنْتَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا أَنْتَ فِي خُشُونَةِ مَلْبَسِكَ وَ جُشُوبَةِ مَأْكَلِكَ قَالَ وَيْحَكَ إِنِّي لَسْتُ كَأَنْتَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَى أَئِمَّةِ الْحَقِّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النَّاسِ كَيْلَا يَتَبَيَّغَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ.»[[1]](#footnote-1): بله، اگر بخواهی همین خانه برای آخرتت سودمند باشد در آن از میهمانان پذیرایی کن و در آن صله رحم به جای آور و به خویشاوندان خود احسان کن و حقوقی که بر تو نسبت به این خانه است ادا کن. اگر چنین کنی خانه آخرتت را آباد کرده ای. علاء به آن حضرت گفت: از عاصم بن زیاد برادرم به شما شکایت می کنم. حضرت فرمود: مگر او چه کرده؟ گفت: عبا بر دوش انداخته و دنیا را ترک کرده است. امیرالمومنین (ع) فرمود: او را نزد من آورید. وقتی عاصم آمد حضرت فرمود: ای کسی که با خودت دشمنی می کنی و شیطان تو را مورد تیر خودش قرار داده، آیا به زن و فرزندانت رحم نمی کنی؟ آیا به نظرت می رسد که خداوند طیبات را بر تو حرام کرده و نمی پسندد که از آن ها استفاده کنی؟ چنین تفکری درباره خداوند نادرست است. عاصم گفت: ای امیرالمومنین (ع) شما خودتان از جهت خوراک و لباس در بدترین وضع هستید و جامه خشن می پوشید و غذاهای ناگوار استفاده می کنی. امام فرمود: وای بر تو، قضاوت تو نادرست است، من مانند تو نیستم. خداوند متعال بر پیشوایان حق واجب کرده که زندگی خود را به گونه ای قرار دهند که در حد پایین ترین افراد جامعه باشد تا اینکه فقر فقیر او را آزرده خاطر نکند (و بتواند با وضعیت زندگی خودش کنار آید و تحملش بر او آسان باشد).

این کلام حضرت نشان می دهد که امام یک مسئولیت ویژه و شرایط خاصی داشتند و قیاس ایشان با افراد عادی نادرست است.

2. امیرالمومنین (ع) در جای دیگر می فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»[[2]](#footnote-2): یک وظیفه ویژه برای کسی که خود را امام جامعه قرار می دهد این است که قبل از اینکه بخواهد به تعلیم دیگران بپردازد ابتدا باید به تعلیم خودش بپردازد.

3. قرآن کریم در مثالی جریان ملاقات حضرت موسی (ع) که از پیامبران اولی العزم بود را با فردی بیان می کند که خداوند آن فرد را از رحمت خاصه خود بهره مند کرده بود تا حضرت موسی (ع) را تعلیم دهد: «فَوَجَدا عَبْداً مِنْ عِبادِنا آتَيْناهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَ عَلَّمْناهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً. قالَ لَهُ مُوسى‏ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلى‏ أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدا. قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطيعَ مَعِيَ صَبْرا»[[3]](#footnote-3): آنجا بنده‏اى از بندگان ما را يافتند كه او را از نزد خود رحمتى داده و از پيشگاه خود دانشى ويژه به او آموخته بوديم. موسى به او گفت : آيا [ اذن مى‏دهى كه ] من تو را [ به اين هدف] پيروى كنم كه از آنچه به تو آموخته‏اند، مايه رشدى به من بياموزى؟ گفت : [ اى موسى ! ] تو هرگز نمى‏توانى بر همراهى من شكيبايى ورزى.

این آیه شریفه بیان می کند که حضرت خضر (ع) خصوصیاتی داشتند که می توانستند چیزهایی را تحمل کنند که حضرت موسی (ع) نمی توانست تحمل کنند.

4. قرآن کریم در جای دیگر می فرماید: «وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِيِّينَ ميثاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهيمَ وَ مُوسى‏ وَ عيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنا مِنْهُمْ ميثاقاً غَليظا»[[4]](#footnote-4): [ ياد كن ] زمانى كه از پيامبران [براى ابلاغ وحى ] پيمان گرفتيم ، و [ نيز ] از تو و از نوح و از ابراهيم و موسى و عيسى بن مريم ، از همه پيمانى استوار گرفتيم. وجه این پیمان غلیظ، شرایط و مسئولیتی است که انبیاء دارند. در این آیه میان انبیاء اولی العزم و غیر اولی العزم نیز تفاوت قائل شده است زیرا کمالات وجودی آنها متفاوت است.

آنچه بیان شد می تواند در مواردی که فرد دارای نگاه سطحی است تعجب آور و استبعاد آور باشد، اما در ناه دقیق تر چنین نیست.

5. در قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم (ع) آمده است که ایشان ماموریت پیدا کرد تا همسر و فرزندش اسماعیل را در منطقه ای قرار دهد که هم دور دست بود و هم امکانات بی بهره بود. اگر با قضاوت های عادی بخواهیم ملاحظه کنیم باید آن را انکار کنیم چون چگونه ممکن است که یک مرد یک زن و کودک را تنها در بیابان بدون آب و علف رها کند و برود. «رَبَّنا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتي‏ بِوادٍ غَيْرِ ذي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّم‏»[[5]](#footnote-5): اى پروردگارم برخى از فرزندانم را در درّه‏اى بى‏كشت و زرع نزد خانه محترمت سكونت دادم. اکنون آیا می توان بر اساس این استبعاد مساله را انکار کرد؟ این قضیه شبیه همان استبعادی است که برخی در مورد هجوم به خانه حضرت زهرا (س) و هتک حرمت ایشان بیان کرده اند. اگر آنجا استبعاد شود باید قضیه حضرت ابراهیم (ع) هم انکار شود.

6. از این دشوار تر این که حضرت ابراهیم (ع) تصمیم به ذبح فرزندش می گیرد: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قالَ يا بُنَيَّ إِنِّي أَرى‏ فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ ما ذا تَرى‏ قالَ يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُني‏ إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرين‏». کدام انسان عادی این کار را انجام می دهد؟ یک فرد عادی حاضر نیست خراشی به پای فرزندش وارد شود. اکنون چرا حضرت ابراهیم (ع) این کار را کرد؟ وجه آن یک ماموریت ویژه است، و نباید کار ایشان را با افراد عادی قیاس کرد. این امتحانات نشان از درجه تسلیم اینان در برابر فرمان الهی است. در روایت آمده است مومن در برابر فرامین الهی «کالمیه بین یدی الغسال».

اینها شواهد گویایی است که بیان می کند: کار خوبان را قیاس از خود مگر گر چه باشد در نوشتن شیر، شیر

7. نمونه بارز و برجسته آن، کاری است که امام حسین (ع) انجام داد و در حرکت به سوی کربلا با زنان و کودکان خویش همراه شد. کسانی که بر اساس معیارهای ظاهری قضاوت می کردند به این حرکت حضرت خرده گرفته و ایشان را از این کار بر حذر می داشتند، اما امام حسین (ع) می فرمود من ماموریت ویژه ای در این باره برای احیاء شریعت پیامبر اکرم (ص) دارم.

بنابراین استبعادی که در مورد امیرالمومنین (ع) گفته شده وجهی ندارد بلکه ایشان ماموریت ویژه ای داشتند که انشاءالله در گفتارهای بعد بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. نهج البلاغه، خطبه 202 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهج البلاغه، حکمت 73 [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره کهف، آیات 65 تا 67 [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره احزاب، آیه 7 [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره ابراهیم، آیه 37 [↑](#footnote-ref-5)